



تدوین حقوق

شاپا چاپی: ۱۸۴۱ - ۲۷۸۳
شاپا الکترونیک: ۱۹۲۲ - ۲۷۸۳

دوره ۵ - شماره ۱۱ - تابستان ۱۴۰۱

واکاوی آراء مبتنی بر جبران خسارت در پرتو حقوق بین الملل محیط زیست - عباس پور هاشمی، سبحان طیبی
اختیارات دادستان دیوان کیفری بین المللی در تعقیب جنایات بین المللی ابوالفتح خالقی، سید محمدصادق حسینی
جرم انگاری عدم گزارش تامین مالی تروریسم مصداقی از بی تفاوتی کیفری - جعفر موحدی، ناصر رضوانی جویباری
نگاهی جامعه شناختی به «بزه دیدگان سیاسی اجتماعی» تصمیمات و اهداف حکمرانان سیاسی از منظر فقهی و عدالت ترمیمی - سید
محمدرضا موسوی فرد، حسین نوروزیان، محمود چتری

واکاوی ابعاد کاستی های حقوقی جبران خسارات زیست محیطی فرامرزی به اشخاص غیردولتی زیان دیده - نساء قلیزاده
بایستگی التزام جامعه بین المللی به حق حاکمیت فلسطینیان بر اراضی اشغالی در سیاق حقوق بین الملل موضوعه - محمد ستایش پور،
سعید نصر الله زاده

گفتمان سیاست تسامح صفر در نظام کیفری ایران؛ بسترها و زمینه ها - رستم علی اکبری، پوریا دشتی نژاد
رویکرد تطبیقی بر آئین اقامه دعوا - حسن نجارها
بررسی عوامل قطع رابطه استناد در حقوق کیفری - جواد نادری عوج بغزی، احمد رضا امتحانی، علی پایدار فرد
پایش سری زمانی تغییرات اقلیمی حاصل از ساخت یک سد و بررسی مسئولیت دولت در قبال آثار زیست محیطی آن (مطالعه موردی سد
شرق شاه سومار) - مسعود فدائی ده چشمه، شادمان رحیمی، ابراهیم محمدی
کودک و کودکی از منظر علم - مریم شعبان

ارزش سازمان ثبت اسناد و املاک با نگاهی به موقعیت کنونی - نوربخش ریاحی
آثار قبض و رجوع در عقد هبه از منظر فقه امامیه و حقوق ایران - افشین مجاهد، امیرمحمد صدیقیان
واکاوی چالش های ماهوی و شکلی مسئله استرداد مجرمین - رضا علی پناه، علی پایدار فرد
طبقه بندی تحلیلی قراردادهای نجات دریایی: تشکیل و توسعه - امیرحسین زال نژاد
واکاوی فقهی پیرامون پذیرش قصاص مادر یا ممنوعیت آن در قانون مجازات اسلامی - سید علیرضا امین
بررسی فرآیند عدالت ترمیمی و چالش های فراروی آن در جرایم محیط زیستی - سعید اسدزاده، فاطمه احدی، مجتبی گنجوری
شهادت سردار سلیمانی در پرتو حقوق بین الملل کیفری؛ واکاوی تطبیقی ساز و کارهای موجود در مقابله با بی کیفرمانی - محمد ستایش پور،
زهره ملکی راد

چندپارگی قانون مجازات اسلامی و آثار آن (باتاکید بر جنایت علیه اشخاص) - محمدرضا نظری نژاد کپاشی، پیمان دولتخواه پاشاکی
مسئولیت بین المللی دولت در پرتو رای یازدهم دسامبر ۲۰۲۰ دیوان بین المللی دادگستری (شکایت دولت گینه استوانی به طرفیت
دولت فرانسه) - اسماعیل خلیفه
امول و قواعد حاکم بر دادرسی مدنی در حقوق ایران و فرانسه - بلقیس برهانی
امکان سنجی تفویض اختیار درخواست احاله از سوی دادستان به معاون دادستان و دادیار - مهرداد موحدی، پیمان دولتخواه پاشاکی،
وحید دادگستر

امول حاکم بر قراردادهای نفتی در نظام حقوقی ایران - هادی زارع
تأملی بر صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در رسیدگی به جرم تروریسم - سید سجاد رزاقی موسوی
جایگاه هزینه دادرسی از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه - علی ادبی فیروز جانی، رضا آقاعباسی، سیدسجاد خالونی تفتی
تبیین اختلاف نظر موجود در خصوص بزه ایراد ضرب و جرح عمدی با سلاح سرد در پرتو نقد رای - امیررضا قانع، مریم فتح اله پور شیراز
آثار ارتکاب جرایم مالیاتی و راه های پیشگیری از آن در نظام حقوقی ایران - مریم عظیمی
تأملی بر روزه خواری در رویه قضایی؛ فعل مجرمانه یا فعل حرام؟ - سید رضا موسوی آزاده، ایمان اسفندیار، سید حامد رضوی
آسیب شناسی قانون به کارگیری سلاح در تبیین موارد مجاز تیراندازی - سامان اوجاقلو شهابی، جواد نادری عوج بغزی، سید رضا طباطبانی فر
جستاری جامعه شناختی بر تظاهر به عمل حرام در بانوان در قالب آموزه های فقهی و جرم شناسی اسلامی باتاکید بر مأموریت های پلیسی - سیدمحمد
موسوی فرد، حمیدرضا نوروزیان، فاطمه السلات ضیاالدین پور، مریم پور طهماسبیچا، فاطمه مهراتیان
ضمانت اجرای نقض حقوق شهروندی توسط ضابطین در قانون آئین دادرسی کیفری - امیرحسن ابوالحسنی، محمدصادق امیری
خشونت علیه زنان و راهکارهای پیشگیری از آن - امیرحسن ابوالحسنی، عبدالواحد بهمه ای



A Comparative Approach to Litigation

رویکرد تطبیقی بر آئین اقامه دعوا

Hasan Najjarha

Master of Private Law, Islamic Azad University, Zanjan
Branch, Zanjan, Iran

حسن نجارها

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران
hasan.najjarha22@gmail.com
<http://orcid.org/0000-0001-8341-0301>

Abstract

Today, one of the most basic rights of every person, like his other rights such as the right to life, the right to marry, the right to sue or the right to defend other rights. Filing a lawsuit can be considered as claiming the violated or denied rights of individuals, which is done by submitting a lawsuit to the judiciary. The term litigation has two meanings, one related to public law, which is recognized in Article 34 of the Constitution for all individuals and can be called the right to sue, and the other to the private rights of individuals, which can be called the right to litigate in a specific sense. Called. In French law, judicial action for litigation in the judiciary is called litigation and in addition to the nature of the disputed right and in other words the nature of the legal relationship between person and object is the basis for objective litigation and the nature of legal relationship between person and other is the basis of personal litigation. Defendant, in order to prevent the formation of proceedings and dismissal of lawsuits or dismissal of the plaintiff's claim and to prevent conviction in the subject matter of the lawsuit, to appropriate and proportionate defense against the issues raised by the plaintiff in substantive issues, legal issues and use of evidence. Giving formal issues deals with litigation. Under American law, a petition must be in writing, unless a person is personally summoned and sued. In general, in the law of Iran, France and the United States, it is the responsibility of the litigants to determine the elements of the case and, consequently, its territory, and the judge has no involvement in this matter.

Keywords: Litigation, Litigation, Petition, Plaintiff, Defendant.

چکیده

امروزه یکی از اصلی‌ترین حقوق هر فرد همچون دیگر حقوق او مثل حق حیات، حق زوجیت، حق اقامه دعوا یا حق دفاع برای حفظ دیگر حقوق‌ها است. اقامه دعوی حقوقی را می‌توان مطالبه حقوق تضییع یا انکار شده اشخاص دانست که از طریق تقدیم دادخواست به دادگستری صورت می‌پذیرد. اصطلاح اقامه دعوا دارای دو معنی است، یکی مربوط به حقوق عمومی می‌شود که در اصل سی و چهارم قانون اساسی برای همه افراد شناسایی شده و می‌توان آن را حق دادخواهی نامید و دیگری مربوط به حقوق خصوصی افراد می‌شود که می‌توان آن را حق اقامه دعوا در معنای خاص نامید. در حقوق فرانسه، اقدام قضایی برای طرح دعوا در دادگستری را، دادخواهی نامیده‌اند و علاوه بر ماهیت حق مورد نزاع و به تعبیر بهتر ماهیت رابطه حقوقی بین شخص و شیء، مبنای ظهور دعاوی عینی و ماهیت رابطه حقوقی بین شخص و دیگری مبنای دعاوی شخصی گردیده است. خواننده در مقام دفاع، برای جلوگیری از شکل‌گیری رسیدگی و دفع دعوا یا دفع ادعای خواهان و جلوگیری از محکومیت در موضوع دعوا به دفاع مقضی و متناسب در قبال مسائل مطروحه توسط خواهان در مسائل موضوعی، مسائل حکمی و استفاده از ادله اثبات دعوا و مدنظر قرار دادن ایراد مسائل شکلی به طرح دعوا می‌پردازد. در حقوق آمریکا دادخواست باید مکتوب باشد، مگر زمانی که یک شخص به طوری شخصی فراخوانده شود و مورد دعوا قرار گیرد. به طور کلی در حقوق ایران، فرانسه و آمریکا تعیین عناصر دعوی و در نتیجه قلمرو آن بر عهده اصحاب دعوی بوده و قاضی در این مورد دخالتی ندارد.

واژگان کلیدی: اقامه دعوا، دادخواهی، دادخواست، خواهان، خواننده.

Received: 2022/04/11 - Review: 2022/06/19 - Accepted: 2022/08/07

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶

ارجاع:

نچارها، حسن؛ (۱۴۰۱)، رویکرد تطبیقی بر آئین اقامه دعوا، تمدن حقوقی، شماره ۱۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

برقراری عدل، قسط، برابری و احقاق حق اشخاص همواره یکی از اهداف و آرزوهای بشر از آغاز پیدایش تمدن نوین انسانی و حتی آغاز زندگانی بشریت بوده است. محاکم عدل و انصاف و دستگاه‌های قضایی در کشورها در راستای همین هدف تأسیس شده‌اند. رجوع به دادگستری و اقامه دعوا حق اشخاص بوده و در دعوای مدنی هیچ دادگاهی حق ندارد بدون تقاضا و درخواست اطراف دعوی وارد رسیدگی شود. عمل حقوقی اقامه دعوا، همان دعوا در مفهوم حقوقی است که با ایجاد آن یک رابطه حقوقی دادرسی بین اصحاب دعوا و دادگاه ایجاد می‌شود و این حقیقت به خوبی در آثار اقامه دعوا مشهود می‌باشد که ایجاد تکلیف رسیدگی برای دادگاه و تکلیف پاسخگویی برای خوانده است. اقامه دعوا، استیفای حق شخصی است در جهت فصل خصومت.

هنگامی که دعوا در مراجع صالح اقامه می‌گردد و اقامه دعوا صورت می‌گیرد به کسی که اقامه دعوا می‌کند، خواهان و به طرف مقابل وی خوانده و به موضوع دعوا خواسته می‌گویند. تعیین عناصر دعوی در اختیار اصحاب دعوی است زیرا خواهان در دادخواست خود، خوانده یا خواندگان، موضوع و اسباب دعوی را تعیین می‌کند و خوانده نیز می‌تواند با اقامه دعوای تقابل افزون بر پاسخگویی به خوانده، موضوع دعوی را افزایش یا تغییر داده و بدین ترتیب بر قلمرو دعوی بیافزاید. همچنین خواهان و خوانده می‌توانند با اقامه دعوای جلب شخص ثالث بر تعداد اصحاب دعوی بیافزایند و اشخاص ثالث که خود را ذینفع در دعوا بدانند، می‌توانند وارد دعوی شوند.

در سیر تحولات تاریخی فرانسه، دادرسی مدنی به منزله ابزاری برای تضمین اجرای حقوق مدنی، به مجموعه قواعد حاکم بر حل و فصل قضایی دعاوی در جامعه مدنی تعبیر می‌شود و به زبان فنی، دادرسی مدنی قواعد حقوقی ناظر بر سازمان قضایی، ساختار دادگاه‌ها و نحوه حل و فصل دعاوی ناشی از حقوق خصوصی گفته می‌شود (محسنی، ۱۳۹۳، ۲۵). دعوا مانند هر عمل حقوقی که موضوع آن شخص و سبب ارکان آن است، مسیر حرکت خواهان و تمرکز دادگاه و دفاع خوانده را تعیین می‌کند و نیز همانند توصیف عمل حقوقی که منجر به بیع یا صلح خوانده می‌شود، آثاری چون تفکیک دعاوی و تحقق یا عدم تحقق اعتبار امر مختوم را به دنبال دارد و همانند جهت در اعمال حقوقی منشأ اثر است. تعیین عناصر دعوی با اصحاب دعوی بوده و قاضی همان گونه که در اقامه دعوی نقشی ندارد، در تعیین عناصر آن نیز دخالتی ندارد و این یک اصل بوده و قاضی فقط می‌تواند نسبت به آنچه طرفین دعوی از او خواسته‌اند، تصمیم بگیرد و نمی‌تواند نسبت به چیزی که موضوع دعوی نیست رأی دهد. در این پژوهش با وش توصیفی-تحلیلی آئین اقامه دعوا در حقوق ایران، فرانسه و آمریکا را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- مفهوم و ماهیت دعوا

دعوا برای دادگستری مفهومی بنیادین به حساب می‌آید که با نبود آن جایگاهی برای آن متصور نیست، لذا دادگاه ناچار از توصیف دعوا است. بسیار اتفاق افتاده است که عدم کاربرد صحیح قواعد دعاوی یا طرف دعوا قرار ندادن برخی اشخاص مرتبط با موضوع، علاوه بر از دست دادن فرصت، منجر به تحمیل هزینه کلان ابطال تمبر و هزینه دادرسی و امثال آن به خواهان شده و در نهایت منتهی به رد دعوا یا صدور قرار عدم استماع دعوا شده است.

دعوا عبارت است از درخواست رسیدگی از دادگاه و دادخواهی در دادگستری، عمل قضایی است که از رهگذر آن، این قدرت به طور مؤثر اجرا می‌شود. به بیان دیگر دعوا، ادعای وجود یا درخواست حقی که مورد انکار یا تضییع واقع شده است. تعریف مذکور دعوا را از سایر مفاهیم متمایز می‌سازد، از یک سو باید توجه داشت که حق اقامه دعوا متفاوت با حق مبنای آن که شامل یک حق بنیادی و اساسی است، بوده و همیشه این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. به عبارت دیگر ممکن است شخصی که دارای چنین حقی است اقامه دعوا کند، بدون این که دارای حق مبنایی باشد و در نتیجه در دعوا شکست بخورد. از منظر دیگر حق اقامه دعوا می‌بایست از اقامه آن تفکیک گردد. در قوانین برای مفهوم دعوا تعریفی وجود ندارد، لذا بعضی حقوقدانان دعوا را عملی دانسته‌اند که برای تثبیت حقی صورت می‌گیرد

(متن دفتری، ۱۳۷۸، ۳۳۳). یعنی باید اولاً حقی به درستی وجود داشته باشد و ثانیاً آن حق مورد تجاوز یا انکار قرار گرفته باشد، ثالثاً صاحب حق در صدد احیاء آن برآید و در این راه از مرجع قانونی صلاحیتدار استمداد نماید. به بیان دیگر، دعوا اظهار ثبوت حقی در دادگاه است که برای اظهارکننده یا کسی که در اظهار آن مأذون بوده ثابت نبوده و اثبات آن به ضرر دیگری است.

در مفهوم اخص، دعوا توانایی قانونی مدعی حق تضییع شده یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گزاردن، وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار قانونی مربوط است. برای طرف مقابل دعوا، توانایی مقابله با آن است. این حق به صراحت در اصل سی و چهارم^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد شناسایی قرار گرفته است. دعاوی خصوصی و رسیدگی به دعوا در اصول یکصد و شصت و پنجم^۲ و یکصد و شصت و هفتم^۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز دعوا در مواد «۱۸»^۴ و «۱۶۳»^۵ قانون مدنی به کار گرفته شده است. لیکن، دعوا در این مفهوم در صورتی ایجاد می‌شود که دو شرط حاصل شده باشد: اول این که حقی قانونی و مشروع در عمل یا بنا بر ادعا وجود داشته است. دوم این که حق مزبور در عمل یا بنا بر ادعا مورد تجاوز یا انکار واقع شده باشد. در نتیجه، هر شخص حقیقی ولو تحت قیمومیت و حتی جنین و اشخاص حقوقی می‌توانند صاحب دعوا گردند. دعوا در این مفهوم با ماهیت حق مورد ادعا اشتباه نمی‌شود و تمایز آن‌ها با توجه به تعریف ارائه شده کاملاً آشکار

۱- دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

۲- محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

۳- قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

۴- ماده ۱۸: حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است.

۵- ماده ۱۱۶۳: در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

است. در حقیقت حق مادی مورد ادعا، از دعوا یعنی توانایی مراجعه به مراجع قضایی جهت احقاق آن در صورت تضییع، متمایز و قابل تفکیک است (متین دفتری، ۱۳۷۸، ۳۳۴).

اما در عین حال، اصولاً بین مفهوم دعوا و حق ماهوی نوعی ارتباط وجود دارد، به گونه‌ای که خصوصیات این حق در دعوا منعکس می‌شود، با ارتباطی که مبنای دسته‌بندی سنتی دعاوی به منقول و غیرمنقول، عینی و شخصی، عمومی و خصوصی و... را تشکیل می‌دهد. دعوا در مفهوم اعم، در بعضی مقررات به مفهوم منازعه و اختلافات آمده است که در مرجع قضایی مطرح گردیده و تحت رسیدگی قرار می‌گیرد. به عبارتی دعوا بدین مفهوم، زمانی ایجاد می‌شود که دعوا در معنای خاص یا دعوا در مفهوم اخص به وجود آمده و دارنده آن را اعمال کرده و در معرض رسیدگی مرجع قضایی قرار داده است. دعوا از جمله در اصول سی و پنجم^۶، شصت و یکم^۷، یکصد و پنجاه و ششم^۸ و یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در شمار زیادی از موادی که در آن ترکیب «اصحاب دعوا» یا «طرفین دعوا» وجود دارد، به کار رفته است. مفهوم کاربردی دعوا به معنی ادعا به کار می‌رود و البته منظور ادعایی است که در مرجع قضایی مطرح نشده باشد و اگر مطرح شده، ادعایی است که در خلال رسیدگی به دعوا، به عنوان امری تبعی مطرح می‌گردد، دعاوی از این قسم در ماده «۱۴۲»^۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعاوی هستند که متقابل نبوده و نیاز به دادخواست مستقلی ندارند، در همین معنا به کار رفته است.

راجع به ماهیت اقامه دعوا در آثار حقوقی تاکنون نظری انجام نشده است و تنها برخی از حقوقدانان از

۶- در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

۷- اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

۸- قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعديات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

۹- ماده ۱۴۲: دعوای متقابل به موجب دادخواست اقامه می‌شود، لیکن دعاوی تهاثر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوای اصلی اظهار می‌شود، دعوای متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

جمله مرحوم دکتر کاتوزیان، اقامه دعوا را از جمله اعمال حقوقی دانسته است. چرا که اقامه کننده دعوا آثار و نتایج قانونی مترتب بر اقامه دعوا را به اراده خود ایجاد می کند. اقامه دعوا به اراده مدعی حق تضييع يا انكار شده بستگی دارد و این که او بخواهد آثار قانونی مترتب بر این ماهیت حقوقی را بر وضعیت حقوقی خود حاکم سازد. هرچند که آثار عمل حقوقی اقامه دعوا که در جهت اجرای حق دادخواهی انجام می گیرد، توسط قانون پیش بینی شده است، اما همین که قرار گرفتن در رابطه حقوقی دادرسی و جاری شدن آثار حقوقی مترتب بر آن به اراده خواهان انجام می شود، کافی است که اقامه دعوا در زمره اعمال حقوقی قرار گیرد و از وقایع حقوقی فاصله بگیرد.

پس از اقامه دعوا در دادگاه، حق دادخواهی اجرا شده است و از این پس دعوا اختلاف و منازعه ای است که در دادگستری مطرح شده و مورد رسیدگی قرار می گیرد. بنابراین تفاوت دعوا و اقامه دعوا در ماهیت آن ها است. اقامه دعوا فعل و عملی ارادی است که بر اساس آن مدعی شکل ویزی به ادعایش داده و با اجرای حق دادخواهی خود توانسته است عنصر و رکن دیگری به ارکان ادعایش بیافزاید و از این پس دعوا در اصطلاح حقوقی خود به وجود آمده است. از این جهت اقامه دعوا را می توان به انشاء رابطه حقوقی دادرسی بین طرفین با هم و دادگاه دانست و دعوا اظهار استحقاق نسبت به حقی در دادگاه است که تعلق آن به شخص ثابت نشده و ثبوت آن به ضرر دیگری است.

از آن جا که حق دادخواهی یعنی رجوع به محاکم به منظور احقاق حق برای تمام افراد وجود دارد، اگر مدعی بخواهد می تواند ادعا یا اختلاف پیش آمده را در دادگاه مطرح و رسیدگی به آن و احقاق حق خود را مطالبه کند. در واقع مدعی برای این که شکل قانونی به ادعایش داده و مدعی علیه را مکلف به پاسخگویی نماید، اقدام به اقامه دعوا می کند. پس از اقامه دعوا، یعنی طرح دعوا در دادگاه به منظور رسیدگی و حل و فصل آن توسط دستگاه قضایی، دعوا در اصطلاح حقوقی به وجود می آید. در واقع تفاوت اساسی دعوا در مفهوم حقوقی با مفهوم لغوی آن، وجود رکن دادگاه است و ارکان دعوا در اصطلاح حقوقی عبارتند از: خواهان، خوانده، خواسته دعوا و دادگاه. مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی، مدعی باید اراده خود را در قالب تقدیم دادخواست به دادگاه اظهار کند. علت این تشریفات ارتباط عمل حقوقی اقامه دعوا با نظم عمومی است. عمل حقوقی اقامه دعوا همانند سایر اعمال حقوقی برای ایجاد و تأثیرگذاری، نیازمند وجود شرایطی است که قانون تنها با وجود این شرایط، عمل حقوقی اقامه دعوا را معتبر می شناسد. این شرایط را می توان شرایط وقوع یا صحت عمل حقوقی اقامه دعوا دانست.

۲- شیوه طرح و اقامه دعوا

هرگاه فردی مدعی باشد که حقی از وی ضایع یا انکار شده است، می‌تواند برای شناسایی ادعای خود در مراجع صالح قضایی اقامه دعوا کند. استماع و پذیرش هر دعوا علیرغم حق یا ناحق بودن و علیرغم ثابت یا رد شدن آن، مستلزم وجود شرایطی در مدعی، مورد دعوا و خود دعوا است. بدیهی است عدم وجود هر یک از این شرایط، حتی اگر دعوا اساساً قابل اثبات باشد موجب عدم پذیرش ابتدایی دعوا خواهد بود. بعضی از این شرایط به مدعی باز می‌گردد و تعدادی مربوط می‌شود به مورد دعوا و شماری نیز از شرایط دعوا به حساب می‌آید. اگر چه اقدام به اقامه دعوا حتی با نبودن هر یک از شرایط، همواره امکان‌پذیر است، اما نبودن آن شرایط موجب می‌شود که دادگاه اگر وارد رسیدگی شود، نتواند در ماهیت دعوا حکم صادر نماید که در نتیجه چنین حالتی اصولاً با صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا ممکن می‌شود. با وجود شرایط، دادگاه مکلف به رسیدگی ماهوی می‌شود، اما در عین حال حتی با وجود و احراز این شرایط، دادگاه پس از رسیدگی ممکن است خواهان را در ماهیت، محکوم به بی‌حقی نماید.

مدعی برای اقامه دعوا، یعنی استمداد از مراجع صالح برای شناسایی یا اخذ حق مورد مطالبه، باید صلاحیت طرح دعوا و شرایط آن را داشته باشد. اول این که باید اهلیت قانونی جهت اقامه دعوا را دارا باشد. دوم این که سمت او به عنوان اصیل در دعوا و در صورتی که اصیل نمی‌باشد قائم مقامی وی یا نمایندگی او از سوی اصیل محرز باشد. سوم این که مدعی حق باید ذینفع در دعوا باشد و علاوه بر این شرایط (اهلیت داشتن، ذی سمت بودن و ذینفع بودن) باید دعوا را در مدت قانونی اقامه کند، دعوای اقامه شده مختومه شمرده نشود و دعوا دارای اثر قانونی باشد.

اغلب دعوا را یک شخص علیه شخص دیگر اقامه می‌نماید و در مواردی هم که چندین خواهان دعوایی را به طرفیت یک یا چند شخص اقامه می‌کنند، همگی به طور مستقیم در دادرسی حضور مشترک دارند و در دعوا همگی سهیم‌اند. اما مواردی هم است که بدون دخالت همگان و حضور، دعوایی را اقامه می‌کنند و ممکن است حتی برخی نیز اطلاعی از اقامه دعوا نداشته باشند، اما آثار دعوا متوجه آن‌ها نیز می‌شود و افراد زیرمجموعه، به اعتبار قرار داشتن ذیل آن عنوان و گروه می‌توانند به مفاد رأی استناد کنند. بنابراین، خواندگان به هر تعدادی که باشند باید در دادخواست مشخص شوند که دعوا بدون حضور همه آن‌ها قابل استماع نیست و در مواردی که اختلاف در حضور باشد و با خواندگان غیرمحصور باشند و یا دعوا غیرقابل تجزیه باشد و شناسایی آن‌ها متعذر است به معارض معرف آن‌ها

ابلاغ می‌گردد و ممکن است رأی غیابی صادر شود.

در دعاوی حقوقی اصل بر این است که مراجعه به دادگاه و اقامه دعوی با تقدیم دادخواست صورت می‌پذیرد، اما گاهی می‌توان به موجب درخواست تقاضایی را از دادگاه نمود. معنی درخواست عام و کلی است و در بسیاری از مواد آئین دادرسی مدنی به آن اشاره شده است. درخواست، تقاضایی است که از دادگاه می‌شود و در تفاوت آن با دادخواست باید گفت، هر گاه خواسته خواهان تصدیق امری یا شناختن واقعیتی یا تفکیک سهم باشد، با درخواست به دادگاه آن را مطالبه می‌کند. مانند درخواست صدور گواهی حصر وراثت، درخواست افراز از فروش ملک مشاع و... اما تقدیم دادخواست، اقامه دعوی بر علیه دیگری است که دادگاه به موجب آن باید رسیدگی را شروع کرده و مبادرت به صدور رأی نماید. تقدیم دادخواست به دادگاه در ابتدای امر مقید به شرایطی از جمله، تنظیم دادخواست در فرم مخصوص چاپی، تعیین خواسته و عنداللزوم تقویم آن، ابطال تمبر و پرداخت هزینه دادرسی بر مبنای خواسته، ذکر ادله و مستندات دعوی و پیوست نمودن آن به دادخواست و... است.

اصولاً دعوا را که اخبار به حقی به نفع خود و به ضرر دیگری است باید تا زمانی که حق به یکی از طرق قانونی از بین نرفته و باقی است، بتوان طرح کرد. لکن در مواردی مقنن بنا بر عللی اقامه دعوا را محدود به مهلت معینی نموده است، به طوری که اگر ظرف آن مدت به مراجع صالح مراجعه نشود، اصل حق ساقط می‌شود. به علاوه گاهی قانونگذار مهلت‌های معینی را برای شکایت از آراء در نظر می‌گیرد که با انقضای این مدت‌ها دعوی اقامه شده مردود اعلام خواهد شد. بدان نحو که با انقضای مهلت اصل حق ساقط می‌شود. مرور زمان نیز صرفاً ایرادی است که می‌توان تا جلسه اول آن را مطرح کرد که اصولاً و در پی آن قرار عدم استماع دعوا صادر می‌گردد. اما به هیچ وجه اصل حق را ساقط نمی‌نماید.

استماع یا مسموع به معنی بطلان دعوا، بی‌حقی مدعی، نپذیرفتن یا لغو بودن طرح موضوعی خاص دو مبنای شخصی و نوعی دارد. زیرا گاهی که دعوا «عدم استماع دعوا» مانند دلیل، استعمال می‌شود نمی‌توان توسط قضات خاصی استماع کرد که این همان موارد رد دادرسی است و گاهی نیز مطلقاً نباید دعوا را استماع کرد که معنای خاص عدم استماع دعوا همین است. به هر حال علل عدم استماع دعوا در دو مورد صادر می‌شود: این که دعوا در موقعیت فعلی قابل استماع نیست. مثلاً دعوی مطالبه وجه اقامه می‌شود، در حالی که موعد مطالبه فرا نرسیده و طلب مؤجل است؛ یا دعوا به کیفیتی که طرح شده قابل استماع نمی‌باشد. به عنوان مثال، دعوا به طرفیت ورثه اقامه می‌شود و برخی از اشخاص لازم در دعوا،

طرف دعوا قرار نمی گیرند. اقامه دعوا از طرف خواهان علیه خواننده، رسیدگی دادگاه و صدور حکم، اگرچه در جهت اجرای عدالت است، اما باید نزاع و اختلاف فی مابین اصحاب دعوا را نیز پایان دهد تا محکوم له (خواننده یا خواهان)، با قطعیت حکم، امکان یابد تا با اطمینان و خیالی آسوده، از محکوم به یا مورد دعوا بهره برداری و از حکم صادره به عنوان دلیل نیز، عندالاقضاء استفاده نماید. بنابراین، با توجه به این که با صدور حکم و قطعیت آن، دعوا پایان می یابد، باید راه اقامه و رسیدگی دوباره به چنین دعوایی، بسته شده و حکم نیز از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار شود (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲، ۴۳۳).

اقامه دعوا یا دادخواست نه تنها نسبت به دادگاه آثاری دارد بلکه موجب آثاری نسبت به طرفین دعوا نیز خواهد بود. بدین معنا که بین خواهان و خواننده رابطه حقوقی خاصی در دادرسی ایجاد می شود به نحوی که خواننده مکلف به حضور در دادگاه و دفاع از دعوا به طرق مقتضی است و خواهان نیز مختار و آزاد نیست به میل و اراده خود حقوق او را دستخوش تهدید و تضییع قرار دهد، بلکه به عنوان مثال در شرایط خاص می تواند دعوای خویش را مسترد نماید. دریافت خسارت تأخیر از ادای دین از جمله دیگر آثاری است که اقامه دعوا به همراه دارد، یعنی این که چنانچه خواسته خواهان در زمره دیون باشد و خواننده متمکن و در عین حال ممتنع، دادگاه بر اساس شاخص تورم سالانه و تغییر فاحش آن، او را محکوم به پرداخت خسارت خواهد نمود.

اثر اقامه دعوا و یا تقدیم دادخواست اگر چه موجب ایجاد رابطه حقوقی بین خواهان و خواننده است و به موجب اصل ثبات عناصر دعوا موضوع دادرسی باید غیرقابل تغییر باشد، اما به لحاظ حفظ حقوق اشخاص ثالث تأثیری نسبت به این گونه افراد نداشته و بدین سبب است که به ثالث اجازه داده شده تا در زمان دادرسی در آن وارد و پس از اتمام آن نیز به حکم صادره معترض و نسبت به احیاء حقوق خود اقدام نماید.

در حقوق ایران، رأی قطعی به تصمیمی گفته می شود که به سبب گذشتن مهلت تجدیدنظر یا تأیید در آن مرحله قابل اجرا شده باشد (مواد «۳۳۰»^{۱۰} و «۳۶۵»^{۱۱} قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹). پس در اصطلاح قانون آئین دادرسی مدنی، قطعیت مخصوص رأیی است که از راه های عادی قابل شکایت نباشد، درست همان معنایی که در حقوق فرانسه از «احکام نهایی» اراده می شود. در حقوق ایران،

۱۰- ماده ۳۳۰: آرای دادگاه های عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است، مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد.

۱۱- ماده ۳۶۵: آرای صادره در مرحله تجدیدنظر جز در موارد مقرر در ماده (۳۲۶) قطعی می باشد.

ایراد مرور زمان ایرادی است که خواننده دعوا می‌تواند تا پایان اولین جلسه دادرسی در خصوص زمان طرح دعوا طرح نماید. به نظر می‌رسد مرور زمان در آئین دادرسی کشور ما از قانون مدنی فرانسه اقتباس گردیده، لیکن دو ویژگی مسقط حق و مملکت بودن در آن نیامده است و در تنظیم آن سعی شده به گونه‌ای باشد که مخالفت آشکاری با اصول و موازین شرعی نداشته باشد. قانونگذار ایران می‌تواند با پذیرش قاعده مرور زمان از افزایش حجم پرونده‌های قضایی که در عمل موجب عدم رسیدگی و یا عدم رسیدگی شایسته به بسیاری از دعاوی می‌شود، جلوگیری کند و به جای سیاست قضایی یکجانبه درمان، سیاست دو سویه پیشگیری و درمان را در پیش بگیرد (دیلمی، ۱۳۸۵، ۱۱۲).

در حقوق ایران، زوال دعوا زائل شدن محاکمه‌ای می‌باشد که خواهان با اقامه دعوا موجب شروع آن شده است. در مفهوم اخص نیز سقوط دعوا معمولاً نتیجه حکم قطعی است که اختلاف را فصل می‌نماید. در حقیقت سقوط دعوا ناشی از سقوط حق اصلی است که این زوال می‌تواند قهری یا ارادی باشد. مثل اعراض و ابراء و به طور قهری مثل انتقال طلب پدر به پسر به توارث، با مرگ پدر و یا در نتیجه صرف نظر کردن خواهان از دعوا باشد که در این صورت قرار سقوط دعوا صادر می‌شود که به منزله رأی بر بی‌حقی است و چنانچه قطعی شده باشد اعتبار امر مختوم خواهد داشت.

۳- شرایط طرح دعوا در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه دعوی هر صاحب ادعا در استماع ماهیت آن در این جهت است که قاضی درست یا نادرست بودن آن را اعلام کند. برای طرف مقابل دعوا حق به چالش کشیدن درستی این ادعا است. البته شخصی که به شیوه تأخیری یا سوءاستفاده اقدام به اقامه دعوا در دادگستری کند، ممکن است به حداکثر سه هزار یورو جریمه مدنی علاوه بر ضرر و زیانی که اعلام خواهد شد محکوم شود. این مجازات در هر مرحله بدوی و پژوهشی وجود دارد (محسنی، ۱۳۹۳، ۸۵). این گونه ضمانت اجرا برای دعاوی واهی در حقوق ایران نیز در تبصره^{۱۲} ماده ۱۰۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش بینی شده است. چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

۱۲- تبصره: چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایداء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

واژه دعوا به طور عمده عبارت است از درگیری و مبارزه میان دو یا چند شخص که در دادگاه‌ها با یکدیگر رو در رو می‌گردند. وجه مشترک عمده تعریف همان اقدام و عمل شخص برای پاسداری از حق مورد ادعا از طریق دادگاه است و بیشتر به اقامه دعوا شباهت دارند تا خود دعوا (پرو، ۱۳۸۴، ۵۶۵). در فرانسه حقوقدانان، اقدام قضایی برای طرح دعوا در دادگستری را، دادخواهی نامیده‌اند و بیان کرده‌اند که فرق آن با دعوا در این است که دعوا، قدرت درخواست رسیدگی از دادگاه است در حالی که دادخواهی در دادگستری عمل قضایی می‌باشد که از رهگذر آن این قدرت به طور مؤثر اجرا می‌شود. آنچه که در دادگاه پذیرفتنی یا ناپذیرفتنی تلقی شود، دادخواهی است نه دعوا؛ دعوا یا وجود دارد یا خیر. لذا، دادخواهی تغییری را در وضعیت حقوقی اصحاب دعوا ایجاد می‌کند، بدین معنا آثار خاص خود را دارد؛ به ویژه موجب قطع مرور زمان شده و منافع قانونی را برای طرفین دعوا ایجاد می‌کند که به همین دلایل، دادخواهی به مثابه مفهومی جدا از دعوا آشکار می‌شود (خدابخشی، ۱۳۹۳، ۲۶).

از منظر تشکیلات دادگستری در زمینه دعاوی حقوقی به دوگانگی مراجع دادگستری و اداری موسوم است که طبق این اصول دوگانه، ساختار سازمانی دادگاه‌های فرانسه در دو بخش محاکم دادگستری که با سلسله مراتب داخلی زیرمجموعه دیوانعالی کشور هستند، از محاکم اداری که ذیل شورای دولتی واقع می‌شوند، تفکیک می‌گردند. دادگاه استیناف، صلاحیت رسیدگی به دعاوی که قبلاً توسط هر یک از دادگاه‌های فرانسه مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم صادر شده را دارد که رسیدگی و روند دادرسی در دادگاه استیناف یک روند کامل و مستقل می‌باشد که تمام پرونده در آن دوباره مورد بررسی قرار می‌گیرد و دیوان تمیز یا دیوان کشور، عالی‌ترین مرجع قضایی رسیدگی به دعاوی و اختلافات قضایی فرانسه می‌باشد که حکم این دیوان به هیچ وجه قابل فرجام خواهی نیست.

در این کشور، موضوع دعوا را ادعاهای متقابل طرفین (خواهان در طرح دعاوی اصلی و خوانده در طرح دعاوی طاری) معین می‌کند که این ادعاها در سند آغازگر رسیدگی و لوایح دفاعی مشخص می‌شوند و طرفین باید در این راستا، مسئول بیان موضوعات متناسب با آن باشند. در قوانین فرانسه، خوانده از دو شیوه دفاعی استفاده می‌کند، یا به طور مستقیم ادعای خواهان را نفی می‌کند و یا به اقدام مشخص و متمایزی جهت بی‌اثر کردن دادخواست خواهان در قالب ایراد دست می‌زند که در مجموعه ایرادات آئین دادرسی جمع شده‌اند. به همین ابزار و طرق دفاعی مطرح شده، خوانده به سه طرق دفاع ماهوی، ایرادات آئین دادرسی (عدم صلاحیت، سبق طرح دعوا و امر مرتبط، موجب تأخیر و ایراد

مربوط به بطلان) و عدم پذیرش می‌تواند به دعوای خواهان پاسخ دهد.

خواسته دعوی ممکن است اصلی باشد یا تبعی، منظور از خواسته اصلی، خواسته درجه اول خواهان است، ولی چون او احتمال می‌دهد، دادگاه دعوی مزبور را با آن خواسته نمی‌پذیرد، خواسته دیگری را به عنوان خواسته تبعی مطرح می‌سازد، تا در صورتی که دادگاه، اصل حقانیت خواهان را بپذیرد. در حقوق فرانسه پس از تنظیم دادخواست (اخطارنامه و ابلاغ آن به خوانده) پرونده که حاوی دفاعیات خوانده نیز می‌باشد در اختیار قاضی محقق قرار می‌گیرد تا زیر نظر وی، قبل از جلسه و دفاعیات شفاهی، تحقیقات و اقدامات لازم را با همکاری وکلای طرفین معمول و با تبادل لوایح و مدارک در جهت شناخت بیشتر طرفین از موضع یکدیگر و مدلل نمودن آن، نزد قاضی ادامه یابد، در پایان این مرحله و زمانی که پرونده جهت طرح در جلسه دفاع شفاهی به رئیس دادگاه تقدیم می‌شود، خواسته‌هایی که باید مورد رسیدگی قرار گرفته و ذی حقی یا بی‌حقی خواهان باید نسبت به آن احراز شود، صریح و به طور دقیق مشخص است (روحی حمل آباد، ۱۳۹۴، ۸۲).

دعاوی مالکیت در دادگاه شهرستان و دعوای تصرف در دادگاه بخش اقامه می‌شود و در حقوق ایران همچون حقوق فرانسه نقش غیرمنقول بودن دعوا در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، اگر دعوا راجع به مال غیرمنقول باشد، در دادگاه محل وقوع مال مطرح می‌شود. در حقوق فرانسه نیز چنانچه ادعای مطرح شده مربوط به حقی باشد که موضوع آن را یک مال منقول تشکیل می‌دهد، دعوا منقول خواهد بود. به عبارت دیگر، دعوای منقول جهت تضمین حمایت از یک حق منقول که راجع به یک مال منقول پیش بینی شده است. مانند دعوای پرداخت یک دین. نکته قابل توجهی که در حقوق فرانسه وجود دارد، قاعده معروفی است که به موجب آن هر آنچه که غیرمنقول نباشد منقول تلقی می‌شود. بدین صورت، در تمام مواردی که حقی صراحتاً در دسته اموال غیرمنقول قرار نگرفته باشد، منقول خواهد بود. نتیجه آن که در تمامی این موارد دعوای اختصاص یافته جهت حمایت از حق مذکور منقول خواهد بود، بدین ترتیب تعهد به انجام، حتی اگر مربوط به یک مال غیرمنقول باشد (تعهد به ساخت یا انتقال یک مال غیرمنقول یا انجام کارهای معینی بر روی یک مال غیرمنقول) به وسیله یک دعوای منقول تضمین خواهد شد (مهاجری، ۱۳۸۷، ۷۸).

رسیدگی به تبع زوال دادخواهی، در نتیجه صلح، پذیرش دعوا، انصراف از دادخواهی یا، در دادخواهی‌های غیرقابل انتقال، به موجب مرگ یکی از طرفین ساقط می‌شود. زوال رسیدگی که به

موجب تصمیم فراغت از رسیدگی بیان می‌شود، در صلاحیت دادرس است که به سند بیان‌کننده توافق طرفین، خواه این توافق نزد وی انجام شده و خواه بدون حضور وی حاصل شده باشد، عنوان اجرایی می‌دهد. اگر دادخواهی در نتیجه آن ساقط نشده باشد و هنگامی که طرفین مراقبت‌ها را ظرف دو سال انجام نمی‌دهند، رسیدگی متروک می‌شود که می‌توان به عنوان یکی از ایرادات آئین دادرسی در قبال طرفی که پس از انقضای مدت متروک شدن، عمل مورد نظر را انجام می‌دهد، بدان ایراد نمود. ترک کردن سبب پژوهش خواهی و واخواهی حتی در صورت عدم ابلاغ مراتب، موجب اعتبار امر قضاوت شده برای رأی می‌شود. دعوا به مفهوم اعم هم با استرداد دعوا زایل می‌شود، ولی این زوال به خودی خود موجب زوال دعوا به مفهوم خاص نمی‌شود.

در حقوق فرانسه نیز خواهان می‌تواند به منظور پایان دادن به رسیدگی درخواست خود را مسترد دارد، با قبول خوانده تکمیل می‌گردد. با این وجود، اگر خوانده هیچ دفاع ماهوی یا عدم پذیرشی در لحظه استرداد خواهان ارائه نکرده باشد، قبول لازم نیست. استرداد یا صریح است یا ضمنی؛ قبول نیز چنین است. این امر مستلزم انصراف از دادخواهی نیست. بلکه صرفاً موجب زوال رسیدگی می‌شود. استرداد واخواهی و پژوهش خواهی نیازمند قبول نیست، مگر این که مشروط بوده و یا طرف مقابل قبلاً پژوهش تبعی یا دعوای طاری در پژوهش خواهی کرده باشد و در واخواهی خواهان قبلاً دعوای اضافی مطرح کرده باشد نیازمند قبول خواهد بود. لذا استرداد بی‌قید و شرط واخواهی به معنای پذیرش رأی آن است.

۴- شرایط طرح دعوا در حقوق آمریکا

در حقوق آمریکا نیز در مورد تعریف دعوا اختلاف وجود دارد و مفهوم آن با مفاهیمی مانند؛ حق دادخواهی، رسیدگی قضایی، ادعا، تقاضای رسیدگی به دادخواست به هم آمیخته شده و در مورد آن اختلاف وجود دارد. برخی دعوا را به معنای حق دادخواهی و مطالبه رسیدگی حق قانونی هر شخص بیان کرده و یا برخی دیگر آن را از نظر مدعی حق، ادعای او توسط قاضی به منظور اثبات یا عدم اثبات و برای طرف مقابل او مورد منازعه قرار دادن آن ادعا است. برخی دیگر معتقدند زمانی یک شخص حق اقامه دعوا را دارد که حقی از او که قانون آن را مورد حمایت قرار داده و مشمول یکی از این پنج مورد، حقوق قرارداد، حقوق ضرر و زیان، حقوق مالکیت، حقوق جانشینی و حقوق خانواده است، تحت انکار و تضییع قرار گیرد.

قانون آئین دادرسی مدنی فدرال آمریکا، ابتدایی‌ترین کار را برای اقامه دعوا تنظیم شکواییه دانسته و در

بند اول قسمت D ماده ۵ بیان کرده که دادخواست باید مکتوب باشد، مگر زمانی که یک شخص به طوری شخصی فراخوانده شود و مورد دعوا قرار گیرد. در بند سوم این ماده امکان اقامه دعوا توسط وکیل را برای شخص پیش‌بینی کرده است و امکان این که به وکیل وی ابلاغ شود وجود دارد. مرجع تحویل شکوائیه به موجب این ماده یا منشی است یا قاضی‌ای که تشکیل پرونده را اجازه داده و دستور ثبت آن را به منشی می‌دهد. قانون تنظیم این شکوائیه را از طریق وسایل الکترونیکی که طبق کنوانسیون‌های قضایی ایالات متحده آمریکا که با استانداردهای تخصصی سازگاری دارد را اجازه داده است.

با این وجود، ماده ۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی فدرال آمریکا دعوی را این گونه تعریف می‌کند: «دعوا از نظر مدعی حق عبارت از این است که ادعای او توسط قاضی به منظور اثبات یا عدم اثبات شنیده شود و برای طرف دیگر دعوی عبارت است از مورد انکار قرار دادن اساس آن ادعا.» تعریف یاد شده نزاع را از زاویه هر دو طرف دعوا نگاه می‌کند، چرا که در واقع خواهان مدعی حقی از خوانده و خوانده منکر وجود چنین حقی است. اولین و مهم‌ترین شرط برای اقامه دعوا را می‌توان شرط وجود حق دانست. وجود حق را می‌توان رکن اصلی هر دعوای حقوقی تلقی نمود، چرا که اگر حقی وجود نداشته باشد اساساً دعوایی نیز نمی‌تواند نمود پیدا نماید.

در حقوق آمریکا حق بر خورداری از محاکمه در حضور هیأت منصفه در یک دعوای حقوقی که در یک دادگاه فدرال به آن رسیدگی می‌شود در اصلحیه هفتم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا تضمین شده است. قوانین اساسی ایالتی نیز به همین ترتیب چنین حقی را تصریح می‌کنند. محاکمه در حضور هیأت منصفه ممکن است به دنبال تصمیم قاضی لغو شود. گرچه هیأت منصفه معمولاً متشکل از دوازده نفر است، امروزه این تعداد متغیر بوده و اکثر دادگاه‌های منطقه‌ای فدرال در حال حاضر از هیأت منصفه‌ای با اعضای کمتر استفاده می‌کنند. اکثر ایالت‌ها نیز در برخی و یا در تمامی محاکمات حقوقی از هیأت‌های منصفه کوچک‌تری استفاده می‌کنند. همانند محاکمات کیفری، اعضای هیأت منصفه باید به طور اتفاقی و به گونه‌ای منصفانه از میان طبقات نمونه جامعه انتخاب شوند. گروه کثیری از هیأت دوران به دادگاه فرا خوانده می‌شوند و هنگامی که پرونده‌ای برای رسیدگی به دادگاه ارجاع می‌شود، گروه کوچک‌تری از داوران به آن جلسه دادگاه اعزام می‌شوند. پس از انجام بررسی مقدماتی که ممکن است چالش‌هایی را از سوی وکلا یا داوران در بر داشته باشد، یک هیأت منصفه برای شرکت در دادگاهی معین انتخاب می‌شود. وکلا می‌توانند یک عضو احتمالی هیأت منصفه را در یک مورد به چالش بکشند

که در آن صورت قاضی باید میزان بی‌طرفی آن داور را بسنجد. هر یک از طرفین می‌توانند به دفعات چالش‌های لازم را به کارگیرند و عذر آن عضو هیأت منصفه را بدون ذکر دلیل بخواهند. گرچه، طبق حکمی از سوی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، تضمین برای حمایت یکسان که در اصلاحیه چهاردهم تصریح شده است از به کارگیری چنین چالش‌هایی برای سلب شایستگی داوران از شرکت در دادگاه‌های مدنی به دلیل تبعیضات نژادی یا جنسیتی مطابق قانون ممنوع است. تعداد دفعات چالش‌های واجب از سوی قوانین و مقررات دادگاهی تثبیت شده است و معمولاً بین دو تا شش متغیر است و یکی از حق‌های مسلم افراد در این نظام حقوقی بر شمرده می‌شود (سلیمانی سیاهکار، ۱۳۹۶، ۵۵).

طبق بند یک اصل سوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا قوه قضائیه مشتمل است بر یک دیوان عالی و یک رشته دادگاه‌های پایین که کنگره می‌تواند هر از چند گاه تصمیماتی در آن اتخاذ کند و دادگاه‌های دیگری تأسیس نماید. در بند دوم اصل مزبور قید شده است که قوه قضائیه صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی و انصاف را دارد. نظر تدوین کنندگان قانون اساسی بر ذکر یک دیوان عالی و دادگاه‌های پایین، همان دیوان عالی کشور ایالات متحده آمریکا که خود یک دادگاه فدرال است و دیگر دادگاه‌های فدرال بوده است (Zander, 1959, 826-856).

دیوان عالی کشور ایالات متحده آمریکا به عنوان عالی‌ترین دادگاه تجدیدنظر در رأس قرار گرفته و در دادگاه‌های تجدیدنظر میان مرحله‌ای فدرال است. در حقوق کشور ایالات متحده آمریکا باید حداقل بین خواسته‌های مطروحه در یک دادخواست، ارتباط کافی موجود باشد. چرا که در فرض عدم وجود ارتباط، امکان رسیدگی دو خواسته در یک دادرسی واحد وجود ندارد. یکی از تفاوت‌های بارز نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا نسبت به ایران، تقاضای تشکیل پرونده حمایتی است که از آسان‌ترین راه‌هایی است که گروه‌های ذینفع از طریق آن می‌توانند درگیر پرونده‌های قضایی شوند. این روش، به گروه‌ها امکان می‌دهد پیام خود را در برابر دادگاه مطرح نمایند. به شرط کسب اجازه از طرفین دعوا یا دادگاه، گروه‌های ذینفع با تشکیل پرونده حمایتی می‌توانند کمبود دلایل و حجت طرفین را تکمیل کنند. تشکیل پرونده حمایتی تاکتیکی است که بیشتر در دادگاه استیناف در سطح ایالات و فدرال استفاده می‌شود تا دادگاه‌های عادی. گاهی این پرونده‌ها برای تحکیم موضع یکی از طرفین دعوا تشکیل می‌شوند. بعضی اوقات پرونده‌های حمایتی برای استحکام دلایل و برهان‌های یکی از طرفین دعوا تشکیل نمی‌شود، بلکه برای اعلام نظر خود گروه در مورد روش فیصله دعوا در دادگاه عنوان می‌گردد.

پرونده‌های حمایتی غالباً برای متقاعد نمودن دادگاه به تأیید یا رد حکم صادره از سوی دادگاه بدوی تشکیل می‌شود. در پژوهشی پیرامون دیوان عالی کشور آمده است که وجود پرونده‌های حمایتی، امکان رسیدگی کامل دیوان عالی کشور به پرونده را به طور چشم گیری افزایش می‌دهد. بر خلاف گروه‌های ذینفع خصوصی، تمامی سطوح دولتی می‌توانند بدون کسب مجوز، به تشکیل پرونده‌های حمایتی بپردازند (سلیمانی سیاهکار، ۱۳۹۶، ۱۰۴). معاون دادستان کل ایالات متحده آمریکا نقش مهمی در این رابطه دارد، و در مواردی، دیوان عالی کشور از او برای تشکیل پرونده حمایتی دعوت به عمل می‌آورد، اما در ایران چنین پرونده‌های حمایتی و دعوت از بازپرسان و... برای حمایت از متهم موجود نیست.

در حقوق ایالات متحده آمریکا نیز در برابر آنچه تأمین خواسته می‌نامیم دو تأسیس عمده وجود دارد: «Attachment» که از حیث وسعت دامنه اموال قابل بازداشت مشابه «Saisie-Conservatoire» در حقوق فرانسه است. از تلفیق تعاریف ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که «Attachment» وسیله‌ای است قانونی که به خواهان اجازه می‌دهد، با تحصیل دستور قضایی، اموال دیگری را، به منظور اجرای حکمی که هنوز صادر نگردیده بازداشت نماید. در ایالات مختلف آمریکا مقررات دقیقی بر این تأسیس حکومت می‌کند که در عین حال متفاوت نیز می‌باشند. به طور مثال در اکثر ایالات استفاده از این تأسیس در زمان اقامه دعوی تا زمان ورود دادگاه در مرحله صدور حکم مجاز است و دادگاه‌های فدرال نیز مقررات محلی این تأسیس را اجرا می‌نمایند. «Garnishment» این تأسیس از جهت وسعت دامنه اموال قابل بازداشت شبیه «Saisie-Arret» در حقوق فرانسه است. مقررات مربوطه به خواهان طلبکار (تأمین کننده) اجازه می‌دهد که به عنوان خواسته، با تحصیل دستور دادگاه، اموال و وجوهی را که مدیون نزد شخص ثالث دارد بازداشت نماید. این تأسیس در بعضی از ایالات آمریکا «Trustee Process» خوانده می‌شود. همانند ایران، حقوق ایالات متحده آمریکا نیز توقیف اموال خوانده به درخواست خواهان را تحت شرایطی پیش‌بینی نموده است. اگرچه احراز این شرایط اصولاً در صلاحیت دادگاه است اما، همواره ادله مثبته تحقق تعدادی از شرایط مقرر، برای مثال وجود خطری که ادای دین را تهدید نماید، و همچنین، منجز بودن حق مورد ادعا، باید در پرونده وجود داشته باشد.

نتیجه

با توجه به مطالبی که بیان شد مشخص می‌شود، حق اقامه دعوا حقی است متمایز از حق اصلی و در واقع نوعی حق مطالبه است که اجرای سایر حقوق را تضمین می‌نماید. در جوامع منظم بایستی امکان

دادخواهی برای تمامی افراد به نحو مطلوب وجود داشته باشد تا هر عمل خلاف قانون که بی‌نظمی را باعث گردد و یا حق را تضییع نماید، از جانب مرجعی مورد رسیدگی قرار گیرد تا آرامش و امنیت به طور مستمر در آن برقرار شود تا حقوق همه افراد آن محفوظ بماند و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به سمت کمال و شکوفایی سوق داده و اختلافات و منازعات را در زمینه‌های مختلف با سرعت و دقت مطابق مقررات حاکم حل و فصل نماید.

حق اقامه دعوا یا حق دادخواهی یکی از حقوقی است که قانونگذار برای افراد به رسمیت شناخته است و بر اساس آن شخص می‌تواند رسیدگی به ماهیت دعوا را از مرجع قضایی بخواهد تا در مورد ادعای وی مبنی بر ذی‌حق بودن یا نبودن اتخاذ تصمیم شود. اگر شخصی قصد داشته باشد حق دادخواهی خود را برای احقاق حقوق تضییع یا انکار شده‌اش به کار گیرد، از طریق اقامه دعوا به اجرای حق خویش اقدام می‌کند. اقامه دعوا آثاری را در پی دارد از آن جمله، اشتغال دادگاه به رسیدگی و تعیین محدوده رسیدگی آن، ممنوعیت سایر محاکم از رسیدگی به دعوی مشابه، تکلیف خواننده به پاسخگویی و برقراری رابطه حقوقی بین او و خواهان دعوا و عدم تأثیر این آثار نسبت به اشخاص ثالث است. از آن جا که شرایط قبول رسیدگی به ماهیت دعوا از امور وابسته به نظم عمومی هستند، لازم است که در جلسه اول دادرسی و پیش از ورود به ماهیت دعوا، توسط قاضی مورد رسیدگی قرار گیرند و تنها در صورت احراز تمام این شرایط، قاضی می‌تواند به ماهیت دعوا رسیدگی کند. با توجه به حقوق و تکالیف گوناگون افراد در برابر هم که تعارض در حقوق و تکالیف را به اقتضای منشاء رابطه حقوقی ایجاد می‌کند و به تولید نزاع و اختلاف و در بسیاری از موارد به سبب طرح دعوا در محاکم منجر می‌شود، برای دادگاه ضروری است دعوی را تشریح نماید تا قواعد مرتبط به دعوا را از لحاظ شکلی و ماهوی، اعمال و اجرا کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- پرو، روزه، ۱۳۸۴، **نهادهای قضایی فرانسه**، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلامحسین کوشکی، چاپ اول، قم، انتشارات سلسیل.

- خدابخشی، عبدالله، ۱۳۹۳، **حقوق دعاوی**، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- دیلمی، احمد، ۱۳۸۵، تأملی در مشروعیت مرور زمان مدنی، **فصلنامه فقه و اصول**، شماره ۱.
- روحی حمل آباد، جعفر، ۱۳۹۴، بررسی تطبیقی مفهوم دعوا و دفاع و معیارهای تمایز آن در حقوق ایران و فرانسه، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی.
- سلیمانی سیاهکار، مجتبی، ۱۳۹۶، آئین اقامه دعوا در حقوق ایران و آمریکا، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی**، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۱، **آئین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
- متین دفتری، احمد، ۱۳۷۸، **آئین دادرسی مدنی و بازرگانی**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- محسنی، حسن، ۱۳۹۳، **قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه**، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مهاجری، علی، ۱۳۸۷، **دعاوی مالی و غیرمالی در حقوق ایران و فرانسه**، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان.

لاتین

- Zander, Michael, 1959, Act of State Doctrine, 53 American Journal of International Law.

قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷
- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

Analysis of Opinions Based on Compensation in the Light of International Environmental Law. Abbas Poorhashemi, Sobhan Tayebi
Powers of the Prosecutor of the International Criminal Court in the Prosecution of International Crimes. Abolfath KHaleghi, Sayyed Mohammad Sadeh Hosseini

Criminalization of Not Reporting Terrorism Financing as an Instance of Criminal Apathy. Jafar Movahedi, Naser Rezvani Jouybary
A Sociological Look at the Socio-Political Victims of the Decisions and Goals of Political Rulers from the Perspective of Jurisprudence and Restorative Justice. Sayyed Mohammadreza Mousavifard, Hossien Norozian, Mahmud CHatri

Investigating the Dimensions of Legal Shortcomings in Compensation of Transboundary Environmental Damages to Injured Non-Governmental Persons. Nesa Gholizadeh

Necessity of Obligation of International Community in Respect of the Rights of Palestinian to Sovereignty Over the Occupied Territories in the Context of International Law. Mohammad Setayesh Pur, Saeid Nasrollah Zadeh

Critique of the Policy of Zero Tolerance in the Iranian Penal System. Rostam Ali Akbari, Pourya Dashti Nejad

A Comparative Approach to Litigation. Hasan Najjarha

Investigating the Factors of Breaking the Relationship of Citation in Criminal Law. Javad Naderi ooj Boghzi, Ahmadreza Emtehani, Ali Paidarfard

Time Series Monitoring of Climate Change Resulting from the Construction of a Dam and Investigation of Government Responsibility for its Environmental Effects (Case Study of Sharafshah Somar Dam. Masoud Fadaei Dehcheshmeh, Shadman Rahimi, Ebrahim Mohammadi
Child and Childhood from the Perspective of Science. Maryam SHA'ban

Value of the Real Estate Registry by Looking at the Current Situation. Noorbakhsh Riahy

The Effects of Receipt and Recourse in the Contract of Hebeh from the Perspective of Imami Jurisprudence and the Subject Law of Iran. Afshin Mojahed, Amirmohammad Sediqian

Analysis of the Substantive and Formal Challenges of Extradition. Reza Alipanah, Ali Paidarfard

Analytical Classification of Maritime Rescue Contracts: Formation and Development. Amir Hossein Zalnejhad

Jurisprudential research on the acceptance of mother retaliation or its prohibition in the Islamic Penal Code. Sayyed Alireza Amin

Investigating the Process of Restorative Justice and the Challenges it Faces in Environmental Crimes. Saeed Asadzadeh, Fatemeh Ahadi, Mojtaba Kanjori

Martyrdom of Major General Soleimani in the Light of International Criminal Law: A Comparative Analysis of Existing Mechanisms to Combat Impunity. Mohammad Setayesh Pur, Zahra Maleki Rad

Multiplicity of the Islamic Penal Code and its Effects (with Emphasis on Crimes Against Persons). Mohammadreza Nazarinejad
Kiashi, Peyman Dolatkhan Pashaki

International Responsibility of the State in the Light of the Judgment of Eleventh December 2020 of the International Court of Justice (Equatorial Guinea v. French). Esmail KHALife

Principles and Rules Governing Civil Proceedings in Iranian and French Law. Belghais Borhani

Feasibility of Delegating the Authority to Request Referral from the Prosecutor to the Deputy Prosecutor and the Assistant Prosecutor. Mehrdad Movahedi, Peyman Dolatkhan Pashaki, Vahid Dadgostar

Principles Governing Oil Contracts in the Iranian Legal System. Hadi Zare

Investigating the Competence of International Criminal Court in Dealing with Terrorism. Sayyed Sajjad Razaghi Mousavi

The Status of Court Costs from the Perspective of Imami Jurisprudence, Iranian and French Law. Ali Adabi Firozjaie, Reza Aghaabasi, Sayyed Sajad Khaloee Tafti

Explain the Difference of Opinion Regarding the Crime of Intentional Assault with a Cold Weapon in the Light of Criticism. Amirreza GHane, Maryam Fatholahpoor Shiraz

The Effects of Committing Tax Crimes and Ways to Prevent it in the Iranian Legal System. Maryam Azimi

Reflections on Fasting in Jurisprudence; A Criminal Act or a Forbidden Act. Sayyed Reza Mousavi Azadeh, Iman Esfandiari, Sayyed Hamed Razavi

Pathology of the Law on the Use of Weapons in Explaining Permitted Shooting Cases. Saman Ojaghloo Shahabi, Javad Naderi ooj Boghzi, Sayyed Reza Tabatabay Far

A Sociological Inquiry into the Pretense of Haram Acts in Women in the Form of Islamic Jurisprudence and Criminology Teachings with Emphasis on Police Missions. Sayyed Mohammadreza Mousavifard, Hamidreza Norozian, Fatemeh Sadat Ziauddinpour, Maryam Portahmasb Picha, Fatemeh Haratian

Guarantee of Violation of Civil Rights by Officers in the Code of Criminal Procedure. Amirhasan Abolhasani, Mohammad Sadeh Amiri

Violence Against Women and Ways to Prevent it. Amirhasan Abolhasani, Abdolvahed Bahmehei